



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و دوم
تاریخ: ۱۲ مهر ۱۳۹۱
موضوع جزئی: تعارض بین طرق ثبوت فتوای مجتهد
مصادف با: ۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۳
سال سوم
جلسه: ۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم صور مسئله بیست و دوم پانزده صورت است که از این صور ما حکم پنج صورت را بیان کردیم؛ سه صورت دیگر را مرحوم سید در متن عروة فرمودند که با بیان حکم این سه صورت حکم سایر صور بدست می‌آید. پنج صورتی که تا به حال حکمش را بیان کردیم در واقع تعارض بین دو طریق از طرق ثبوت فتوی بود که از سنخ واحد باشند اما ده صورت دیگر در واقع مشتمل بر صوری است که تعارض بین طرق ثبوت فتوی در حالی که از سنخ واحد نیستند.

سه صورتی مرحوم سید در کلام خود بیان کردند یکی صورت تعارض نقل و سماع و دوم تعارض رساله و سماع و سوم تعارض نقل و رساله است؛

بررسی صورت ششم: تعارض نقل با سماع

اما در صورت ششم که بین اخبار ثقه از فتوای مجتهد و شنیدن خود مقلد از مجتهد تعارض پیش بیاید مثلاً مجتهد بر طبق نقل ثقه فتوی به حرمت داده است لکن خود مقلد آنچه را که شنیده فتوی به وجوب یا جواز است؛ در این فرض مرحوم سید سماع را مقدم کرده و فرموده شنیدن مقلد مقدم بر نقل دیگران است. ظاهراً وجه اینکه مرحوم سید در تعارض بین نقل و سماع دومی را مقدم کرده این است که سماع مفید علم و یقین به فتواست لکن اگر ثقه فتوای مجتهد را نقل کند موجب ظن است البته ظن معتبر است ولی بهر حال در دوران بین یقین و ظن ولو آنکه ظن، ظن معتبر باشد بدیهی است که یقین و علم مقدم است چون وقتی او یقین دارد و قاطع است که مجتهد فتوی به حرمت داده معنایش این است که اساساً احتمال خلاف نمی‌دهد و معنای این سخن این است که او معتقد است که آنچه را که ثقه نقل می‌کند مخالف واقع است یعنی وقتی قاطع باشد به هیچ وجه احتمال خلاف مقطوع به را نمی‌دهد. آنچه ما می‌توانیم در تبیین فتوای مرحوم سید عرض کنیم این بیان است.

لکن حق در مسئله این است که در این مسئله هم باید فروض مختلف را از هم تفکیک کرد؛ مرحوم سید مطلقاً فرموده سماع مقدم است لکن این صورت مشتمل بر چهار فرض است: گاهی زمان بین نقل و سماع یکی است مثلاً در مجلسی که مجتهد حاضر است در آن مجلس این مقلد فتوایی از مجتهد می‌شنود در همان مجلس (نه به دقت عقلی بلکه مقارنت

عرفی) ثقه فتوایی دیگری را از همان مجتهد نقل می‌کند؛ در اینجا زمان نقل و زمان سماع یکی است و گاهی زمان مختلف است مثلاً این شخص امروز شنیده و ناقل دیروز گفته است.

در جایی که زمان‌ها یکی باشد نیز دو صورت دارد: تارةً احتمال اشتباه خودش را می‌دهد و اخیری احتمال اشتباه در حق خودش نمی‌دهد. در صورتی که زمان‌ها مختلف باشد دو فرض دارد: تارةً احتمال تبدل رأی مجتهد را می‌دهد و اخیری احتمال تبدل رأی را نمی‌دهد.

پس مجموعاً در صورت تعارض بین نقل و سماع چهار فرض وجود دارد:

فرض اول: زمان نقل و سماع یکی باشد و احتمال اشتباه در حق خودش نمی‌دهد اینجا قطعاً سماع مقدم است اینجا بیانی که در مورد کلام مرحوم سید گفتیم جریان دارد چون وقتی مقلد یقین دارد آنچه را که از مجتهد شنیده همین است معنایش این است که ناقل دارد مخالف با واقع سخن می‌گوید.

فرض دوم: زمان نقل و سماع یکی است لکن احتمال اشتباه و خطا را در استماع می‌دهد اینجا دیگر نمی‌توان گفت سماع مقدم است؛ چون این دو دلیل در عرض هم هستند و با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند.

فرض سوم: زمان نقل و سماع متعدد است و احتمال تبدل رأی مجتهد را نمی‌دهد در این فرض تساقط پیش می‌آید و وجهی برای تقدم سماع نیست.

فرض چهارم: زمان نقل و سماع متعدد است و احتمال تبدل رأی مجتهد را می‌دهد در این صورت هر کدام متأخر باشد مقدم می‌شود چون احتمال تبدل رأی را می‌دهد.

علت اینکه در فرض سوم تساقط پیش آمد و در فرض چهارم نه، این است که در فرض سوم اصلاً احتمال تبدل رأی نیست و البته باید این مطلب را ضمیمه کنیم که در این فرض احتمال اشتباه را هم در حق خودش می‌دهد ولی اگر احتمال اشتباه در حق خودش نداد احتمال تبدل رأی هم نبود سماع مقدم می‌شود یعنی این فرض سوم خودش دو حالت دارد در یک حالت تساقط و در حالت دیگر سماع مقدم است.

صورت هفتم: تعارض رساله و سماع

در این فرض هم مرحوم سید مطلقاً فرمودند سماع مقدم است لکن این صورت هم خودش دارای دو فرض است چون تارةً رساله به خط خود مجتهد نیست و یا تماماً مورد ملاحظه و تأیید مجتهد قرار نگرفته ولی گاهی ممکن است با دست خط خود مجتهد باشد و یا مورد ملاحظه و تأیید مجتهد باشد:

فرض اول: فرض اول اینکه مقلد از مجتهد شنیده که فتوای او وجوب است لکن به رساله که مراجعه می‌کند در رساله نوشته شده حرام فرض هم این است که به خط مجتهد نیست یا مهر او بر این رساله نیست تا تأیید کند تمام مسائل را که در اینجا رساله حکم نقل ثقه را پیدا می‌کند پس در واقع در این فرض تعارض بین رساله و نقل ثقه تبدیل می‌شود به تعارض بین دو نقل چون در یکی ثقه خبر داده لکن شفاهاً بیان کرده طرف مقابلش هم یک ثقه است ولی بجای اینکه

شفاهاً بگوید مکتوب کرده است. درست است که رساله است ولی گویا ثقه‌ای آن را نقل می‌کند و فرق این دو حالت این است که یکی نقل کتبی می‌کند و یکی نقل شفاهی. پس تعارض بین رساله و سماع در فرض اول در واقع به تعارض بین دو نقل برمی‌گردد که در مورد آن هم سه فرض وجود دارد که حکمش بیان شد.

فرض دوم: اینکه رساله به خط مجتهد یا مورد تأیید مجتهد باشد اینجا دیگر وجهی برای تقدم سماع بر رساله نیست و رساله مقدم می‌باشد خلافاً للسیّد (سید مطلقاً هم در فرض اول و هم در فرض دوم فرموده سماع مقدم است) که در هر دو فرض کلام سید صحیح نیست چون وقتی این فرض را تحلیل می‌کنیم در واقع تعارض بین دو فتوای مجتهد است یکی آنجا که می‌شنود فتوای مجتهد شفاهاً ثابت شده و آنجایی که به دست خط خود مجتهد نوشته شده فتوای مجتهد کتباً ثابت شده که در دوران بین گفته شفاهی و مکتوب، مکتوب مقدم است در بین عقلاء هم این رایج است که اگر کسی چیزی را نوشته باشد یا چیزی را شنیده باشد، اخذ به مکتوب می‌کنند و مکتوب بر مشافهه مقدم است با اینکه در هر دو احتمال خطا و اشتباه هست ولی در مکتوب دقت بیشتر لحاظ می‌شود لذا در فرض دوم یعنی در دوران بین سماع و رساله‌ای که به خط خود مجتهد است رساله مقدم بر سماع است.

سؤال: امکان اینکه فروض بیشتری در اینجا باشد نیست؟ مثلاً احتمال بدهیم رأی مجتهد عوض شده باشد.

استاد: بله اگر احتمال تبدل رأی مجتهد داده شود می‌توان آن را دخیل کرد و ملاک هم همان است که در صورت اول مطرح شد.

صورت هشتم: تعارض نقل و رساله

کسی فتوای مجتهدی را نقل کند و از طرف دیگر در رساله حکم دیگری در مورد آن نوشته شده باشد؛ اینجا هم با توجه به صورت قبلی حکم آن معلوم می‌شود: چون تارة رساله به خط خود مجتهد است و اخیری به خط مجتهد نیست (یعنی دو فرض پیدا می‌کند) اگر رساله به خط مجتهد باشد، رساله بر نقل دیگران می‌شود چون اگر رساله بر سماع که مقلد از خود مجتهد شنیده، مقدم باشد به طریق اولی بر سماع از غیر مقدم است.

فرض دوم هم اینکه رساله به خط مجتهد یا تأیید او نباشد، اینجا حکم نقل را خواهد داشت لکن حکم نقل مکتوب را دارد که گویا بین نقل شفاهی و کتبی تعارض شده است و در نقل شفاهی و کتبی نقل کتبی مقدم است و در واقع رساله مقدم بر نقل می‌باشد چون درست است که احتمال خطا در نقل مکتوب هم وجود دارد اما به طور کلی مکتوبات بواسطه‌ی اهمیتی که در آنها وجود دارد در آن دقت بیشتری به عمل می‌آید.

حکم هشت صورت از پانزده صورت بیان شد که به همین قیاس حکم هفت صورت دیگری که وارد در بحث آنها نشدیم کاملاً مشخص می‌شود.

بحث جلسه آینده: در مسئله بیست و سوم خواهد بود.

تذکر اخلاقی: یاد مرگ

روایتی است از رسول گرامی اسلام (ص) که می‌فرمایند: «اکثروا ذکر الموت فما من عبدٍ اُکثر ذکره الا احیا الله قلبه و هون علیه الموت»^۱.

حضرت (ص) می‌فرماید: زیاد به یاد مرگ باشید به دنبال این جمله که امر به ذکر موت می‌کنند دو اثر و دو خاصیت برای کثرت ذکر موت بیان می‌کنند: ۱. احیاء القلب و ۲. راحت شدن موت

ببینید این حکایت از این می‌کند که قلب انسان با اینکه زنده است و می‌تپد می‌تواند بمیرد؛ مردن قلب به چیست؟ این همه انسان‌ها قلبشان ظاهراً زنده است و بواسطه آن زندگی می‌کنند اما فی الواقع قلب مرده است قلب و دل تاریک و ظلمانی، روح و جان و نفس آمیخته با زشتی‌ها دل غافل مرده است. گاهی آنقدر انسان درگیر کار و امور روزمره می‌شود که خدا را فراموش می‌کند اما ذکر موت و مرگ، قلب را بیدار و زنده می‌کند و از پژمردگی بیرون می‌آورد مثل گلی که هوای تازه به آن نرسد پژمرده می‌شود و به محض اینکه هوای تازه به آن می‌رسد شکوفا می‌شود و طراوت پیدا می‌کند قلب و روح انسان هم همین گونه می‌باشد و باید هوای تازه به روح انسان تزریق شود و این هوای تازه به قلب وقتی تزریق می‌شود که انسان به یاد خدا باشد و از غفلت بیرون بیاید و ذکر مرگ یاد خدا را زنده می‌کند و پیوندهای ناصحیح انسان را با دنیا کم رنگ می‌کند.

و دوم آسان شدن مرگ است. طبق آنچه که در روایات آمده معلوم می‌شود مرگ چیز سختی است؛ سكرات موت برای قلبی از مردم آسان می‌شود و خیلی از مؤمنین ممکن است که هنگام مردن گرفتار این سكره باشند بسته به اینکه چقدر ریشه در این دنیا دوانده باشند مثل درختی که سالها تنومند شده و ریشه‌اش در عمق خاک گسترده شده است. درخت با ریشه قوی در خاک به سختی از خاک بیرون می‌آید. انسانی که در امور دنیا غرق شده و تار و پود دنیا این گونه در امور زندگی ریشه می‌دواند، مردن برای او سخت است. مرگ وقتی می‌باشد که این درخت روح می‌خواهد از خاک و از این عالم کنده شود. حال اگر کسی باشد که انسان با ایمانی است و عاقبت به خیر هم شده اما این وابستگی‌ها در او باشد این سكرات موت موقع خروج روح از بدن برای او ایجاد می‌شود.

یک شبه نمی‌توان این تعلقات را قطع کرد تا موت راحت‌تر شود؛ طبق روایت راه اینکه مرگ آسانتر شود این است که کمتر بگذاری ریشه در این دنیا محکم شود و هر مقداری که انسان کمتر ریشه دواند مرگش آسانتر خواهد شد. البته از دنیا لذت ببرد و به دنیا به عنوان مزرعة الآخرة نگاه کند اما ریشه ندواند و به خاطر دنیا حق را ناحق نکند و این قدر دنیا برایش جاذبه نداشته باشد که رفاقت و اخوت و همه اینها را نادیده بگیرد و اخلاق و دیانت را زیر پا بگذارد.

این حدیث، حدیث یرباری است و جای بسط و گفتگو و بحث بیشتری دارد که با این وقت کم ما نمی‌توان به آن پرداخت در هر صورت احیاء قلب و آسان شدن موت اینها از آثار قهری ذکر موت است. «والحمد لله رب العالمین»

۱. کنز العمال، روایت ۴۲۱۰۵.